

شورای راهبردی
روابط خارجی

شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای

اخیراً واشنگتن پست در گزارشی تأکید کرد که حملات رژیم صهیونیستی و آمریکا به ایران نه تنها راهبرد انزوای تهران را به شکست کشاند، بلکه دیدگاه کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به تهدیدات منطقه‌ای را نیز تغییر داد و رژیم صهیونیستی را به عنوان نیروی اصلی ثبات‌زدای منطقه معرفی کرد. ایران با تعمیق روابط دیپلماتیک با کشورهای خلیج فارس و درخواست حمایت آن‌ها از مذاکرات بدون مداخله نظامی، می‌تواند جایگاه خود را در منطقه تقویت کند و از انزوای بیشتر صهیونیست‌ها بهره‌بربرد. این تحولات می‌تواند نشان‌دهنده شکل‌گیری یک نظم جدید منطقه‌ای باشد که در آن، همکاری‌های ایران با کشورهای عربی به کاهش تنش‌ها و تقویت ثبات کمک خواهد کرد. جنگ ۱۲ روزه که با حملات متجاوزانه رژیم صهیونیستی در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ و مداخله مستقیم آمریکا در دوم تیرماه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران همراه بود، نقطه عطفی در سیاست کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ایجاد کرد و بر خلاف انتظار اولیه تل‌آویو و واشنگتن، دولت‌های عربی، به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، نه تنها از حملات رژیم صهیونیستی و آمریکا حمایت نکردند، بلکه به‌طور قاطع آن‌ها را محکوم کردند. این محکومیت در دو کنفرانس کلیدی، مشتمل بر کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عربی و نشست وزرای خارجه سازمان همکاری اسلامی به‌وضوح دیده شد که در هر دو نشست، در بیانیه‌هایی که در اوج درگیری‌ها منتشر شدند، رژیم صهیونیستی به دلیل نقض حاکمیت کشورها و بی‌ثباتی منطقه مورد سرزنش قرار گرفت. این موضع‌گیری ورود به یک دیپلماسی نوین عربی و نشانه‌ای از تغییر پارادایم در دیدگاه کشورهای خلیج فارس نسبت به ایران و رژیم صهیونیستی است. چراکه این کشورها که زمانی ایران را بزرگ‌ترین تهدید منطقه‌ای می‌دیدند، اکنون رژیم صهیونیستی را به‌عنوان عامل اصلی بی‌ثباتی شناسایی کرده‌اند. این تغییر، که از زمان دولت اول دونالد ترامپ و پس از اتفاقات عادی‌سازی روابط (پیمان ابراهیم) آغاز شده بود، با اقدامات نظامی اخیر صهیونیست‌ها در غزه، لبنان، سوریه، و ایران شدت گرفت. حملات موشکی به پایگاه هوایی العدید در قطر، در پاسخ به تجاوز آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران، اگرچه خسارتی به قطر وارد نکرد، اما واکنش کشورهای حاشیه خلیج فارس را برانگیخت. با وجود آنکه این کشورها، به‌ویژه قطر، امارات و عربستان سعودی، ذیل صدور بیانیه‌هایی، اقدامات صورت‌گرفته را مغایر با امنیت و ثبات منطقه دانستند و به‌ویژه، امارات نگرانی شدید خود را از تأثیر این حملات بر صلح منطقه‌ای ابراز کرد، اما دیپلماسی دقیق و هوشمندانه ایران مانع از ایجاد بحران در روابط تهران با کشورهای عربی شد. سوءاستفاده آمریکا و رژیم صهیونیستی از پایگاه‌های نظامی و حاکمیت سرزمینی کشورهای منطقه، برای این کشورها عمیقاً نگران‌کننده بوده است، زیرا نه تنها حاکمیت ملی این کشورها را نقض کرد، بلکه آن‌ها را در معرض خطر قرار داد. ایران در عملیات خود علیه پایگاه العدید، با احترام به استقلال قطر، پیام روشنی به آمریکا ارسال کرد. اما این اقدام برای کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز پیامی جداگانه داشت که هرگونه درگیری در آینده می‌تواند پایگاه‌های آمریکایی در منطقه را هدف قرار دهد. روابط ایران با کشورهای خلیج فارس، به‌ویژه قطر، امارات و عربستان سعودی، پیش از جنگ در مسیر بهبود قرار داشت و این روند در جریان درگیری‌ها با دیپلماسی دقیق، به موقع و هوشمندانه تقویت شد. تماس‌های تلفنی مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، شیخ تمیم، امیر قطر و شیخ زاید، امیر امارات و نیز گفت‌وگوهای عباس عراقچی، وزیر امور خارجه و مجید تخت‌رواچی، معاون سیاسی وزارت خارجه با همتایان عربی خود بعد از حمله به پایگاه العدید نشان داد که همه این تماس‌ها بر امنیت منطقه‌ای و عدم مداخله در امور کشورهای خلیج فارس تأکید داشتند و از سوی این کشورها با استقبال مواجه شدند. به‌ویژه، از سوی قطر که نقش کلیدی به‌عنوان میانجی برای کاهش تنش‌ها ایفا کرد و روابط نزدیک خود با ایران را تحکیم نمود. حالا وزیر خارجه باید یک سفر به کشورهای عربی منطقه را در دستور کار قرار دهد، چرا که سفر وی به کشورهای خلیج فارس می‌تواند گامی مهم برای ترمیم و تقویت این روابط بعد از حمله به العدید باشد. این کشورها، با درک اهمیت ثبات منطقه‌ای، آماده همکاری با ایران برای جلوگیری از تشدید درگیری‌ها هستند. «این تحلیلگر ارشد مسائل غرب آسیا همچنین به ظرفیت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای کمک به از سرگیری احتمالی مذاکراتی سازنده و از موضع برابر بین تهران و واشنگتن اشاره دارد که می‌تواند به تقویت صلح و ثبات کل منطقه منجر شود.



استفان والت

استاد روابط بین‌الملل
دانشگاه هاروارد

رؤسای جمهوری ایالات متحده، افرادی خودشیفته هستند؛ خب! طبیعی است، اگر چنین نبودند، شانس‌شان برای ورود به دفتر بیضی‌شکل اندک بود و مشتاقند که پس از ترک قدرت، نام‌شان به نیکی یاد شود. برخی از آن‌ها، نظیر جورج واشنگتن، آبراهام لینکلن و فرانکلین دی. روزولت، نه تنها به دلیل ویژگی‌های استثنایی‌شان، بلکه به دلیل غلبه بر شرایط چالش‌برانگیز و رهبری فوق‌العاده‌ای که از خود نشان دادند، جایگاهی والا در تاریخ دارند اما رؤسای جمهوری که در دوران عادی‌تر حکومت می‌کنند یا اقدامات‌شان با شکست‌های آشکار همراه بوده، تنها می‌توانند امیدوار باشند که در انتهای فهرست‌های رتبه‌بندی رؤسای جمهوری از بهترین تا بدترین قرار نگیرند. وسواس دونالد ترامپ به جایگاه خود در تاریخ، همانند بسیاری از جنبه‌های دیگر شخصیت او، شگفت‌آور است. هیچ رئیس‌جمهوری دیگری، دوران تصدی خود را تا این حد آشکارا به خودمحوری اختصاص ن داده و در آرزویش برای به‌یادماندن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین رؤسای جمهوری آمریکا، تا این حد شفاف و بی‌برده عمل نکرده است. طرفه آنکه او معتقد است که این افتخار را از پیش کسب کرده است.

نشانه‌های جاه‌طلبی ترامپ

نشانه‌های تمایل ترامپ به افتخار شخصی در هر سو مشهود است. در دوره اول ریاست جمهوری، او به خبرنگاران گفت که تأخیر در انتصاب پست‌های کلیدی بی‌اهمیت است، زیرا او «تنها کسی» بود که اهمیت داشت او بارها برای دریافت جایزه صلح نوبل ابراز تمایل کرده، جایزه‌ای که تا حدی به آن حسادت می‌کند، چراکه باراک اوباما، آن را دریافت کرده بود. در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۰۲۴، او صراحتاً اعلام کرد که خود را بزرگ‌ترین رئیس‌جمهور تاریخ می‌داند؛ حتی برتر از لینکلن یا واشنگتن. او به هوش خود می‌بالد و انتظار دارد اعضای کابینه و دیگر مقامات عالی‌رتبه در انتظار عمومی به ستایش آیینی او بپردازند. حتی جمهوری خواهان متعصب هم اکنون در تجلیل از ترامپ کم نمی‌گذارند؛ تا جایی که لایحه‌ای در کنگره پیشنهاد می‌دهد چهره او به کوه راشمور اضافه شود. این علاقه به ستایش غلوآمیز را سیاستمداران سایر کشورها نیز به خوبی درک کرده‌اند؛ برای نمونه، سفیر رژیم اسرائیل در ایالات متحده، به دفعات او را منجی خطاب کرده است یا سفیر عربستان او را یگانه مرد صلح خطاب کرده است.

کارنامه ترامپ: از واقعیت تا توهم دستاورد

مشکل ترامپ این است که کارنامه او در دوران ریاست جمهوری در بهترین حالت متوسط و در بدترین حالت یک فاجعه است. در دوره اول، او همه‌گیری کووید-۱۹ را بسیار بد مدیریت کرد، بدهی ایالات متحده را بیش از ۸ تریلیون دلار افزایش داد، کسری تجاری آمریکا را وخیم‌تر ساخت، در پایان دادن به جنگ افغانستان ناکام ماند، نتوانست کره شمالی را متقاعد به کاهش زرادخانه هسته‌ای‌اش کند، ناتو را تضعیف نمود، از برجام و پیمان پاریس خارج شد و روابط با متحدان دیرینه ایالات متحده را بی‌هدف به هم ریخت. پس از آن عملکرد، رأی‌دهندگان به درستی او را از کاخ سفید بیرون راندند. او عمدتاً به این دلیل در دور دوم پیروز شد که جوبایدن بسیار در هنگام از رقابت‌ها کنار رفت. اکنون ترامپ در تلاش برای تحولی رادیکال در سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده است که به ترس‌های مشروعی از رکود اقتصادی دامن زده، برتری علمی و آکادمیک پیشرو جهان را به خطر انداخته و باعث شده است که میزان محبوبیت او سریع‌تر از هر رئیس‌جمهور ایالات متحده در ۸۰ سال گذشته سقوط کند. احتمالاً در حال حاضر دشوار بتوان کسی را پیدا کرد که تصویر ترامپ را برای کوه راشمور مناسب تشخیص دهد. با این حال، ترامپ را هنوز دست کم نگیرید، زیرا تمام دوران کاری او، چه پیش از ورود به سیاست و چه پس از آن، بر پایه‌ی توانایی چشمگیری در ایجاد توهم دستاورد استوار بوده است، حتی زمانی که حقایق، بر خلاف آن سخن می‌گویند. او حرفه تجاری خود را با

عکس: AP



سامیون کوپر

ستون‌نویس قایتشال تایمز

زمانی نه چندان دور، ما در یکی از صلح‌آمیزترین دوران تاریخ مدرن زندگی می‌کردیم. بر اساس آمار و ارقام «برنامه داده‌های منازعات اوپسالا»، سال ۲۰۰۵ کمترین تعداد مرگ‌ومیر ثبت‌شده در منازعات مسلحانه را از زمان جنگ جهانی دوم به خود اختصاص داد. اما چه زود ورق برگشت! «موسسه تحقیقات صلح اسلو» گزارش می‌دهد که سال گذشته، ۶۱ «منازعه دولتی» وجود داشته که بیشترین میزان از سال ۱۹۴۶ محسوب می‌شود. حالا درگیری اسرائیل و ایران را هم به این فهرست اضافه کنید. چرا این همه جنگ وجود دارد؟ تنها چیزی که بدتر از یک نیروی پلیس مغرض و بی‌رحم است، نبود یک نیروی پلیس است. جهان در این قرن، شاهد این تغییر شکر بود. دهه ۱۹۹۰، اوج فعالیت دو «پلیس جهانی» یعنی ایالات متحده و سازمان ملل بود. پس از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰، قطعنامه سازمان ملل به کشورهای عضو اجازه داد تا ارتش صدام را



ثروتی قابل توجه آغاز کرد، اما دچار ورشکستگی‌های مکرر و سایر شکست‌های تجاری شد و در عین حال مرتکب چندین کلاهبرداری شد. با وجود این کارنامه متوسط، ترکیبی از خودتبلیغی بی‌وقفه، دروغ‌گویی بی‌شرمانه، خودشیفتگی افراطی، رزیا فروشی ماهرانه و فرصت استثنایی حضور به‌عنوان ستاره تلویزیون، میلیون‌ها نفر را متقاعد کرد که او یک نابغه کسب‌وکار و یک استاد معامله‌گر است. در مقام رئیس‌جمهور، دستاورد اصلی ترامپ شکستن بسیاری از هنجارهایی است که نظم دموکراتیک ایالات متحده را شکل داده و به چالش کشیدن بسیاری از یاورهای مرسوم است. برای حامیان‌ش، این نشانگر نبوغ اوست؛ اما برای منتقدانش، این نشان‌دهنده

خودشیفتگی

چرا ترامپ تا به این اندازه دل‌نواز

خطرناک بودن اوست. متأسفانه، او بیش از حد ناتوان یا بی‌میل بوده است که جزئیات لازم برای اجرای اصلاحات مؤثر را فرا گیرد و در مذاکره آن قدر ناتوان بوده که نتواند حریفان خارجی باتجربه و سرسخت را فریب دهد. او به کرات به اولتیماتوم‌های خود بی‌تفاوت بوده و آن‌ها را فراموش کرده است، و عشق و نفرت او از افراد و سران کشورها به‌طور روزانه دچار تغییر می‌شود.

جاه‌طلبی رؤسای جمهور: بین منافع شخصی و عمومی

اما آیا تلاش یک رئیس‌جمهور برای داشتن جایگاهی خاص در کتاب‌های تاریخ، کاری اشتباه است؟ آیا نباید بخواهیم



دنیای بی‌

چرا جنگ‌ها رو به

دولت‌های باغی و پیامدهای جهانی

کشورها به باغی تبدیل شدند، غیرنظامیان را سلاخی کردند، اما تقریباً هیچ بهایی نپرداختند. تصور کنید اگر یک «جامعه بین‌الملل» واقعی وجود داشت و اسد یا پوتین، یا جورج بوش پسر را به خاطر «جنگ جهانی علیه تروریسم» یا محمد بن سلمان را به خاطر جنگ در یمن، یا پل کاگامه رئیس‌جمهور فعلی رواندا را به خاطر تبدیل شدن به پوتین آفریقای مرکزی، یا اسرائیل را به خاطر نابودی غزه و آپارتاید کرانه باختری مجازات می‌کرد، همانطور که عراق را در سال ۱۹۹۰ مجازات کردند. شورای امنیت سازمان ملل عملاً در جنگ‌های هند و پاکستان، اوکراین و غزه ساکت نشسته است. استیون اورتنز، مدیر موسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا، می‌گوید: «هنجار عدم استفاده از خشونت برای حل و فصل درگیری‌های سیاسی عملاً از بین رفته و به پدیده‌ای مسری بدل